

تاریخ

La Storia

الزا مورانتہ

Elsa Morante

ترجمہ

منوچہر افسری



انتشارات نیلوفر

الزامورانتته

(۱۹۸۵-۱۹۱۲)

فرزند آموزگار مدارس ابتدایی در خانواده‌ای رمی به دنیا آمد و در خانه پدرخوانده‌اش، مربی پرورشگاه بازپروری، بزرگ شد. در پایان تحصیلات متوسطه خانواده را ترک و زندگی مستقل آغاز کرد. ابتدا وارد دانشکده ادبیات شد ولی پس از چندی به دلیل فقر مادی ترک تحصیل کرد.

طی سال‌های ۱۹۳۹ و ۱۹۴۱ علاوه بر تدریس خصوصی با مجله هفتگی Oggi همکاری داشت و در سال ۱۹۴۱ به عقد آلبرتو مورایا درآمد. در همین سال نخستین نوشته او به نام بازی پنهان به طبع رسید. تشویش و اضطراب‌های شخصی و خانوادگی، او را از ژانویه ۱۹۳۸ به نوشتن خاطرات روزانه واداشت که پس از مرگش در سال ۱۹۹۰ انتشار یافتند.

در ۱۹۴۳ نوشتن نیرنگ و افسون را آغاز کرد که برای همراهی همسر ضد فاشیست خود در تبعید ناچار شد آن را نیمه‌کاره رها کند. با تمام نیرو از زاد و ولد گریزان بود هرچند سال‌ها بعد بر این فرصت از دست رفته اشک حسرت بارید.

در سال ۱۹۵۷ جزیره آرتور را به چاپ سپرد که با استقبال کم‌نظیری روبه‌رو شد و همان سال جایزه Strega را نصیب او ساخت. همراه مورایا و پازولینی سفری به غرب و شرق از جمله هندوچین داشت. در سال ۱۹۶۲ برای همیشه از مورایا جدا شد و سال‌های آزار با تهدید پیری زودرس دست‌وپنجه نرم کرد. در ۱۹۷۴ سومین رمان او تاریخ منتشر شد که استقبال عمومی بی‌سابقه‌ای همراه داشت و ده‌ها هزار نسخه آن در همان سال اول به فروش رسید. در ۱۹۶۷ آخرین

پیش‌گفتار

تأملاتی دربارهٔ رمان تاریخ

دو ساعت قبل برای دومین بار به فاصلهٔ چند سال از خواندن رمان تاریخ از ابتدا تا انتها فارغ آمدم؛ رمانی پرآوازه و بحث‌انگیز که تصمیم گرفته‌ام آن را به خواننده معرفی کنم.

اکنون برابر مونیتور نشسته‌ام و چند صفحه یادداشت نیز همراه دارم؛ می‌کوشم به تدریج افکارم را جمع‌وجور کنم و به احساسات و هیجانات پراکنده‌ام، که با خاطره‌های دوردست همراه است، نظم و ترتیبی بدهم. از چاپ اول تاریخ بیست سال می‌گذرد؛ زمانی طولانی، بسیار طولانی، به درازای عمر بشر اگر آن را با حوادث سه تفنگدار مقایسه کنیم؛ اما اگر با پارامترهای قرن نوزدهمی بسنجیم که چگونه سرهم‌بندی کردن، یا پنهان کردن و متوقف ساختن زمان را به ما آموخت، درست مانند آنچه در سینما اتفاق می‌افتد، این زمان بسیار گذرا و کوتاه بوده است. آیا پیام رمان تا امروز معتبر است؟ آیا هنوز می‌تواند مانند بیست سال قبل جان‌ها را برافروزد، نفاق افکند، دلربایی کند و یا نفرت برانگیزد؟ یا بقایای کشتی درهم‌شکسته‌ای است که زمان آن را به ساحل خواهد رساند؟

کافی است با ثابت نگاه داشتن تصویر ویدئو روی پاره‌ای صحنه‌های ناگوار که ناخواسته وارد منازل ما می‌شود - نمی‌دانم برای مثال بوسنی، چین - اندکی به دوروبر خود نگاه کنیم تا ببینیم تاریخ هنوز همان سازمان مخوف تبهکاری است که مورانته زدوبندها و چم‌وخم‌های آن را در طی نُه فصل با حروف ریز، همراه نُه یادداشت تاریخی به‌مثابه گشایش سکانس‌های هر فصل (فصل آخر فقط چند سطر)، به ما عرضه داشته است. به نظر من اعتبار پیام مورانته امروز از هر زمان دیگر